

# آماده کردن دانش آموزان برای امروز و فردا



● نویسنده: الیوت آیزنر  
● مترجم: محمد جعفر جوادی

## اشاره

ضرورت تدوین یک برنامه‌ی درسی به منظور آماده کردن دانش آموزان برای آینده، در نگاه اول غیر قابل انکار است؛ زیرا، آموزش تنها به زمان حال تعلق ندارد. دانش آموزان در آینده در دنیایی متفاوت با امروز زندگی خواهند کرد و مدارس باید بتوانند آن‌ها را برای زندگی در آن عصر آماده کنند.

اگرچه این ضرورت غیر قابل انکار به نظر می‌رسد، چه کسی می‌تواند بگوید که آینده چگونه خواهد بود؟ پیش‌بینی سبک‌های زندگی، آرایش اجتماعی و مشکلاتی که باید با آن‌ها مقابله کرد، بسیار دشوار است. چه کسی ۲۰ سال پیش می‌توانست چالش‌هایی را پیش‌بینی کند که امروزه بزرگسالان با آن‌ها روبه‌رو هستند؟ در واقع، بعضی از عمده‌ترین نقاط ضعف سیاست‌های آموزشی از این باور ناشی می‌شود که هدف‌ها و محتوای آموزش را می‌توان بر اساس این آماده‌سازی، توجیه و از آن دفاع کرد. این ترجیح‌بند که «یک روز به این چیزها نیاز خواهی داشت»، ترجیح‌بند آشنایی است که در مدرسه و پشت میز آشپزخانه شنیده می‌شود. متأسفانه، سفارشی از این نوع، نمی‌تواند دانش آموزان را به تحصیل برانگیزد و یا

۱۶/۱۷ ۹۱۹۶

پاییز و زمستان ۱۳۸۵



آن‌ها را به این کار ترغیب کند.

اگر آینده‌ی ناشناخته، مبنای درستی برای تدوین برنامه‌ی درسی و آموزش نیست، پس مبنای درست چه می‌تواند باشد؟ به نظر من، با توانمند کردن دانش‌آموزان برای مقابله با شرایط حاضر، می‌توان آن‌ها را به بهترین وجه برای آینده آماده کرد.

برنامه‌ی درسی مدارس که بر آماده‌سازی شاگردان مبتنی است، از لحاظ نظری یا عقلی نامربوط است و یا هم‌چون مانعی است که دانش‌آموزان یاد می‌گیرند، برای ارتقا به کلاس‌های بالاتر، از روی آن جهش کنند. بسیاری از چیزهایی که امروزه در مدارس انجام می‌دهیم، نوعی جهش از روی مانع است.

آنچه مورد نظر من است، فرایندی از آموزش است که برای دانش‌آموزان واقعاً معنی‌دار باشد و آن‌ها را با مسائل و افکاری به چالش بکشد که هم برای آن‌ها جالب باشد و هم از لحاظ نظری، مبرم و مورد نیاز. من این فرایند را با توجه به عمق درگیری آن با زندگی دانش‌آموز، مورد قضاوت قرار خواهم داد.

البته مردم، صرف‌نظر از برداشت آن‌ها از آینده، درباره این‌که چه چیز برای یادگیری دانش‌آموزان در حال حاضر مهم است، عقاید مختلفی دارند. برای مثال، بسیاری از مربیان بر رشد و توسعه‌ی تفکر انتقادی ارزش می‌گذارند، ولی بعضی از والدین با این هدف، به دلیل مغایرت آن با ارزش‌هایی که در خانه ترویج می‌شود، مخالف‌اند. به هر حال، نکته‌ی قابل توجه این است که حتی اگر موافق باشیم که آموزش باید به زمان حال توجه کند، این نکته که برای زمان حاضر، آمادگی مناسب کدام است، موضوعی است که مورد مناقشه قرار دارد. یعنی در یک نظام مردم‌سالار، معمولاً وضع موجود و مطلوب یکی است. آخرین چیزی که مورد نیاز است، یک برنامه‌ی درسی است که با شرایط هر فرد انطباق داشته و در آن، مجموعه‌ای از اهداف برای هر فرد مشخص شده باشد. تنوع به غنی‌شدن منجر می‌شود و تنوع در مدارس منبعی غنی برای فرهنگ‌ماست. در عین حال، اجازه می‌خواهم در مورد بعضی از اهداف مناسب برای کشورمان به اظهار نظر بپردازم.

با توانمند کردن دانش‌آموزان برای مقابله با شرایط حاضر می‌توان آن‌ها را برای آینده آماده کرد

## مدارس چه چیزهایی را باید تدوین کنند؟

۱. داوری کردن: بهترین راه آماده کردن دانش‌آموزان برای آینده، توجه به زمان حاضر به نحوی است که دانش‌آموزان را برای مقابله با مسائلی که پیش از یک جواب درست دارند، توانمند کند؛ مسائلی که بسیار مطرح هستند و از طریق فرمول‌ها، الگوریتم و قواعد موجود قابل حل نیستند. آن‌ها به ممارست‌هایی نیاز دارند که عالی‌ترین توانمندی‌های انسان، یعنی داوری و قضاوت فردی را پرورش دهد.

قضاوت کردن، ترجیح دادن صرف نیست، بلکه توانایی استدلال کردن درباره‌ی انتخاب‌هایی است که به عمل می‌آوریم. قضاوت خوب، به دلایل خوب نیازمند است. این استعداد و هوشمندی انتقادی که داوری خوب را موجب می‌شود، از مهم‌ترین توانایی‌هایی است که مدارس می‌توانند در دانش‌آموزان پرورش دهند.

به منظور پرورش این کیفیت در دانش‌آموزان، ضروری است برنامه‌ی درسی شامل مسائلی باشد که این قضاوت را امکان‌پذیر کند. این مسائل، نیازمند ژرف‌اندیشی است و به راه‌حل تحلیلی

۱۹/۱۷

پاییز و زمستان ۱۳۸۵

۵۱

## استعداد و هوشمندی انتقادی از مهم ترین توانایی هایی است که مدارس می توانند در دانش آموزان پرورش دهند

چندگانه ای منجر می شود. توجه داشته باشید که من به جای «راه حل»، از «راه حل تحلیلی» نام می برم. مسائل دارای ابعاد گسترده، معمولاً باید از ابعاد متفاوت مورد بررسی قرار گیرند و تنها می توان آن ها را به طور موقت حل و فصل کرد. اکثر نظرات و رأی های دادگاه عالی آمریکا، توجیه کننده ی یافته های این دادگاه هستند، ولی راه حلی که در دوره ای از تاریخ یک ملت قابل قبول است، در دوره ی دیگر نمی تواند مناسب باشد. **باید به دانش آموزان آموخت که ژرف اندیشی و قضاوت کردن باید با یکدیگر همراه شود.**

**۲. تفکر انتقادی:** توانایی دیگری که ضروری است در مدارس و دانش آموزان پرورش یابد، توانایی نقد افکار و لذت بردن از کاوشی است که فرد می تواند داشته باشد. به منظور افزایش این توانایی، باید به دانش آموزان افکاری ارائه شود که ارزش کاوشگری داشته باشند. چندین دهه پیش، **جروم برونر** از سه سؤال برای راهنمایی تدوین برنامه ی درسی خود استفاده کرد و نام آن را «یک واحد درسی» گذاشت. سؤالات این واحد درسی عبارت بودند از: چه چیز انسان، نشان دهنده ی انسانیت اوست؟ چه طور به این راه سوق داده شده است؟ و چه طور می توان او را بیشتر در این جهت سوق داد؟ هریک از این سه سؤال را می توان در کلاس، مورد کاوش و بحث قرار داد، به شرط این که با سن دانش آموزان تناسب داشته باشد.

**افکار نیرومند، افکاری هستند که می توانند دانش آموزان را به جانب مقصدی هدایت کنند.** تفکر مربوط به تحول تصادفی و انتخاب طبیعی، رابطه ی بین فرهنگ و شخصیت، و محافظت از حقوق اقلیت در دولتی که در آن اکثریت حکومت می کند، مثال هایی هستند که دانش آموزان می توانند، به طور انتقادی مورد بحث، کاوش و تفسیر قرار دهند. هر یک از این افکار نیز پایان ناپذیر است. دانش آموزان وظیفه دارند، در این معانی تلویحی و ضمنی کنکاش کنند و استفاده از آن ها را برای زمان حال - و نه آینده - مورد توجه قرار دهند.

**۳. سوادآموزی معنی دار:** سوادآموزی معمولاً به معنی توانایی خواندن و نوشتن است. گاهی، مهارت حساب کردن یا عددنویسی نیز به آن اضافه می شود. ولی، منظور من از این مفهوم به مراتب فراتر است. سوادآموزی، مستلزم توانایی رمزگردانی یا رمزگشایی معانی در اشکال نمادین به کار رفته در فرهنگ هر جامعه است. برای مثال، انسان می تواند در توانایی تجربه کردن و به دست آوردن معنی از موسیقی، هنرهای بصری یا از حرکات موزون، فرد باسوادی باشد. غنی شدن زندگی ما به توانایی به دست آوردن انواع مختلف معانی بستگی دارد. مدرسی که بعضی از اشکال فرهنگ، مانند هنرها را نادیده می گیرند، دانش آموزانی را فارغ التحصیل می کنند که «نیمه سواد» هستند؛ دانش آموزانی که برای آن ها، هنر وسیله ی لذتجویی دیگران است. البته، این دانش آموزان ممکن است به هنرهای عامه پسند، عکس العمل نشان دهند، ولی نمی توان پیش بینی کرد که به اشکال کلاسیک تر و پیچیده که نشان دهنده ی سطوح بسیار بالایی دستاوردهای هنری هستند نیز تأثیرپذیری نشان خواهند داد. توانایی تجربه ی هنرهایی از این نوع، مستلزم آموزش است.

چون نمی خواهیم که نکته ی مهم تر را از قلم ببندیم، تأکید می کنم که ما با تعریف گسترده تر از سوادآموزی، می توانیم حوزه هایی را شناسایی کنیم که در برنامه ی درسی مدارس وجود ندارند. برنامه هایی که عمدتاً بر کاربرد رایج زبان یا استفاده ی قراردادی از اعداد تمرکز دارند، می توانند توانایی دانش آموزان را در دست یابی به تجارب معنی دار در مقایسه با سایر اشکال ارائه ی مفاهیم، محدود کند.

استفاده از اشکال متفاوت ارائه می‌فهمیم، موجب برانگیختن، و رشد و بهبود شیوه‌های تفکر می‌شود. هر برنامه‌ی درسی که این منابع را شامل نشود، رشد و توسعه‌ی ذهن انسان به بالاترین ظرفیت خود را، مورد غفلت قرار داده است. اگرچه، مغز انسان در درجه‌ی اول یک عضو زیستی است، ذهن انسان عمدتاً تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد. فراهم کردن فرصت‌های گوناگون در برنامه‌ی درسی مدارس به منظور مواجهه‌ی دانش‌آموزان با اشکال متفاوت ارائه‌ی مفاهیم، نه تنها معنی خاص هر یک از این اشکال را موجب می‌شود، بلکه به رشد ذهن نیز کمک می‌کند.

به منظور توسعه‌ی بیشتر این فکر، حتی می‌توان گفت که هدف اصلی آموزش این است که نوجوانان بتوانند، خود را بسازند و یا نحوه‌ی توسعه‌ی ذهن خود را یاد بگیرند. سوادآموزی فرهنگی نه تنها به تفریح و سرگرمی می‌انجامد، بلکه «بازآفرینی» ذهن را نیز به دنبال دارد. آن چه ما در سراسر زندگی بازآفرینی می‌کنیم، خود یا خویشتن خودمان است.

**۴. همکاری و تشریک مساعی:** هدف دیگر مدارس که می‌تواند تفاوت عمده‌ای را در زندگی دانش‌آموزان در زمان حاضر موجب شود، فراهم کردن فرصت‌هایی برای یادگیری کارکردن با دیگران به صورت گروهی، همکاری و در هماهنگی با آن‌هاست. ما تمایل داریم، به مدارس به عنوان مؤسسه‌ای فکر کنیم که عملکردهایی انفرادی دارند. ولی هم‌چنین نیاز داریم که درباره‌ی مدارس به عنوان مکان‌هایی فکر کنیم که به دانش‌آموزان در یادگیری همکاری با دیگران به خصوص با دانش‌آموزانی که به لحاظ فرهنگی با آن‌ها متفاوت هستند، کمک می‌کنند. آن چه باید از آموزش توقع داشته باشیم، هم شکوفایی فردی است و هم یگانگی و پیوستگی با دیگران. منظور من از شکوفایی فردی این است که مدارس آن چه را که خصیصه‌ی فردی هر دانش‌آموز از لحاظ شخصی و ثمربخشی وی است، در او پرورش دهند. مدارس باید برای پیشبرد تحقق استعداد، قابلیت‌ها و گرایش‌های خاص و متفاوت هر دانش‌آموز اقدام کنند. مدارس باید تا حد امکان، به دانش‌آموزان در شناسایی نقاط قوت آن‌ها کمک کنند و این امکان را فراهم آورند که استعدادهای خود را بارور سازند.

همین‌طور، مدارس باید به دانش‌آموزان کمک کنند تا یاد بگیرند که چگونه با دیگران در طرح‌های مهم مشارکت داشته باشند. فرایند همکاری و مشارکت با دیگران، به پیدایش افکار جدید و رشد مهارت‌های اجتماعی موردتوجه در یک جامعه‌ی مردم‌سالار منجر می‌شود. مدارس باید فرصت‌های فراوانی را برای این فعالیت‌ها فراهم آورند و اشکالی از یادگیری را تشویق کنند که موجب پیشبرد تحقق بخشیدن به این فعالیت‌ها شود. آموزش در واقع، بیش از یک امر فردی است. در دوره‌ای که به نظر می‌رسد حس تعلق به اجتماع در جامعه‌ی ما در حال از بین رفتن است، فراهم کردن فرصت برای حشر و نشر مردم از طریق کارهای گروهی در مدارس از اهمیت خاصی برخوردار است.

**۵. خدمت‌گزاری:** مدارس امروز، که با کار مشترک و گروهی مرتبط است، ایجاد شرایطی است که در آن دانش‌آموزان

به منظور  
افزایش توانایی  
باید به دانش‌آموزان  
افکاری ارائه شود  
که ارزش کاوشگری  
داشته باشند



## سوادآموزی مستلزم توانایی رمزگردانی یا رمزگشایی معانی است

بتوانند سهم خود را در اجتماع ایفا کنند. مدرسه باید فراتر از پیشرفت فردی و پاسخ گویی به آرزوها و جاه طلبی های فردی عمل کند. کمک افراد به جامعه کاملاً قابل درک است و این کار نه تنها به شکل اجتماعی شدن مناسب است، بلکه به عنوان یک فضیلت اخلاقی نیز قابل طرح است. یادگیری خدمت گذاری در این راستا جلو می رود. صرف نظر از برنامه های رسمی یادگیری خدمات، مدارس باید برای همه ی دانش آموزان فرصت هایی فراهم آورند تا با مراکز فرهنگی، مؤسسات اجتماعی، سازمان های پزشکی و سایر منابع اجتماعی کمک رسانی ارتباط پیدا کنند. ما چنان سرگرم نمرات آزمون ها شده ایم که غالباً، اهمیت پرورش شهروندان مسئولیت پذیر از لحاظ اجتماعی را که مایل هستند، سهم خود را در رفاه اجتماعی جامعه ایفا کنند و می دانند که این وظیفه را چگونه انجام دهند، ناچیز می شماریم. این هدف نیز برای مدارس امروزی کاملاً مناسب دارد.

### مدارس چگونه باید باشند

برای دستیابی به هدف هایی که مطرح کردم، ضروری است مفهوم کاملاً متفاوتی از آموزش داشته باشیم. نمرات آزمون ها باید در مواجهه با برون دادهای معنی دار آموزشی، عقب نشینی کنند. تا زمانی که مدارس به نمرات آزمون ها به عنوان معرف اصلی پیشرفت دانش آموزان و کیفیت آموزشی آن ها نگاه می کنند، دشواری های بسیاری در توجه مجدد به موضوعات اصلی آموزش خواهیم داشت.

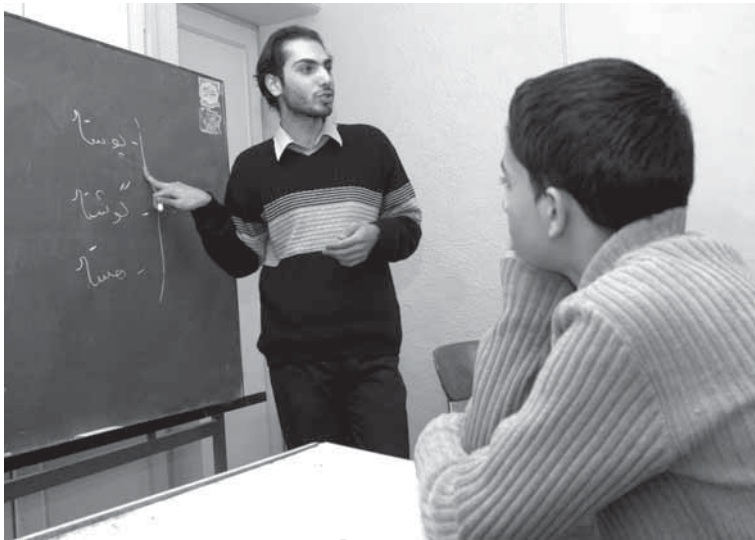
در این جا، مسئله این نیست که آیا پاسخ گویی<sup>۲</sup> و مسئولیت پذیری وجود دارد یا نه. همه ی ما مسئولیت پذیر هستیم. سؤال اصلی، چگونگی این امر است. ما به رویکردی نیاز داریم که از اندازه گیری فراگیرتر باشد و نسبت به چیزهای ظریفی که مهم به حساب می آیند، حساسیت نشان دهد. داشتن این رویکرد، مستلزم برداشت کاملاً متفاوتی از یادگیری به منظور درک میزان مناسب بودن آن است. چرا که هدف های اصلی مدرسه، در خارج از بافت آن تحقق پیدا می کنند. هدف اصلی آموزش، توانا کردن شاگردان برای موفقیت در مدرسه نیست، بلکه کمک به آن ها برای موفقیت در زندگی در خارج از مدرسه است. مدارس باید بر فعالیت هایی تکیه کنند که دانش آموزان بتوانند در انجام آن ها امکان انتخاب داشته باشند.

هم چنین، ضروری است برنامه های مدارس خود را طوری اصلاح کنیم که بتوانیم پاسخ گوی مضامین مهمی باشیم که رئوس آن ها در بالا آورده شده اند. آن چه امروزه در مدارس انجام می دهیم، بازتابی است از طبقه بندی های سنتی که در واقع به عنوان سازوکارهای گزینش و انتخاب موضوعات به کار می رود. ضروری است که این سنت ها را مورد سؤال قرار دهیم. الزام دانش آموزان به توجه به موضوعاتی که ما انتخاب می کنیم، چه توجیهی دارد؟ آیا همه ی دانش آموزان به درس حساب نیاز دارند؟ در مورد درس شیمی چه طور؟ آیا باور داریم دروسی که به دانش آموزان می آموزیم، موجب پرورش ذهن آن ها می شود؟ آیا فکر می کنیم این درس ها برای وظایف بعد از مدرسه ی دانش آموزان مناسب هستند؟ آیا این درس ها را از آن رو می آموزیم که موجب رضایتمندی و ارضای دانش آموزان می شوند؟ ضروری است سؤالاتی از این نوع را مطرح کنیم و پاسخ های دقیق و متفکرانه ای برای آن ها بیابیم. وقتی پاسخ گویی به این سؤالات، ضروری

۱۶/۱۷ ۹۱۹۲

پاییز و زمستان ۱۳۸۵

۵۴



### تشخیص داده شد، اصلاح و تجدیدنظر در آموزش، در برنامه قرار می گیرد.

سرانجام، لازم است به برداشت گسترده تری از ذهن باور داشته باشیم و منظور من از این گفته، برداشت گسترده تر از راه هایی است که از طریق آن ها تفکر اتفاق می افتد. تفکر به هیچ وجه به کلماتی که آن را بیان می کند، محدود نمی شود. محدودیت شناخت ما با محدودیت های زبان ما مشخص نمی شود. همان طور که **مایکل پولانی**<sup>۳</sup> گفته است: «ما بیش از آن می دانیم که بتوانیم بگوییم»<sup>۴</sup>. پذیرفتن این که تفکر از طریق هر یک از حواس انسان مانند بینایی، شنوایی، لامسه، ذائقه بویایی اتفاق می افتد، امکان طراحی برنامه هایی را فراهم می کند که

می توانند، درستی راه هایی را که انسان ها فکر می کنند و در خلال تاریخ زندگی خود در این سیاره فکر کرده اند، توجیه کنند. ممکن است نخواهیم کلیه ابعاد ذهن انسان را که قابل پرورش است، مورد توجه قرار دهیم، ولی باید توجه خود را به گزینه های ممکن معطوف سازیم و انتخاب های خود را با توجه به دلایلی که قابل توجیه باشند، تعیین کنیم.

آماده کردن دانش آموزان برای فردا، وقتی به بهترین شکل انجام می گیرد که آموزش امروزی را معنی دار کنیم. پرورش ذهن، نوعی دستاورد و موفقیت فرهنگی است که در آن، مدرسه نقش مهمی را به عهده دارد. اگر از این پیشنهادها حمایت کنیم، آن گاه درمی یابیم که اصلاحات واقعی در مدارس، به یک تغییر در «**پارادایم**» نیاز دارد؛ تغییری که در آن از برتری نسبت به دیگران به جانب توجه کافی به استعداد های بالقوه ی انسان سوق پیدا کنیم و با پرورش این استعدادها، نه تنها جهان، بلکه خودمان را نیز به شکل جدیدی درآوریم.

استفاده از  
اشکال متفاوت  
ارائه ی مفاهیم  
موجب برانگیختن  
و رشد و بهبود  
شیوه های  
تفکر می شود

### ◀ زیرنویس

۱. الیوت آیزنر، استاد تعلیم و تربیت و هنر در دانشکده ی علوم تربیتی دانشگاه استنفورد است. آخرین کتاب او در سال ۲۰۰۲ با عنوان «هنر و پرورش ذهن» (چاپ دانشگاه بیل) به بازار عرضه شده است.

2. accountability

3. Michael Polanyi

4. Polanyi, M. (1966). The tacit dimension. Garden city, Ny: Doubleday & coumpany, P.4.

### ◀ منبع

مجله: Educational Leadersip، ترجمه جلد ۶۱، شماره ۴، دسامبر ۲۰۰۳ و ژانویه ۲۰۰۴.  
ناشر: انجمن نظارت و توسعه برنامه درسی آمریکا (ASCD).

۱۶/۱۷

پاییز و زمستان ۱۳۸۵

